



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۷۵

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۷ اکتبر ۲۰۱۰ - ۵ آبان ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



جنبش اعتصابی طبقه کارگر در فرانسه ابطال تزه‌های ضد مارکسیستی

صفحه ۳

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور



خیزش توده ای مردم، شکست استراتژیهای راست!

صفحه ۵

علی جوادی



فقر، سیاست کشتار جمعی

صفحه ۷

مهدی طاهری

کمونیسم راه حل مردم ایران است

صفحه ۹

جمال ارژنگ

کارگران راه آهن تهران

"ما باید از کارگران فرانسه یاد بگیریم"

کارگران

شرکت گلدیران

اخراج، دستمزدهای معوقه

"به پیش" بی مثما است

"به پس" وصف حال تر است!

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

اعتراض کارگران شرکت جنرال مکانیک

عقب نشینی کارفرما!

اجرای طرح ضد کارگری حذف سوبسیدها بطور خزنده شروع شده است. هزینه برق بیش از دو برابر شد. قیمت نان بزودی چند برابر میشود. دولت اسلامی تنها با حذف سوبسید نان چند میلیارد به جیب میزنند. در مملکتی که نان جزو اصلی غذای مردم محروم است، معنی عملی رشد سرطانی قیمت نان چیزی جز تحمیل گرسنگی شدید نیست. افزایش قیمتها اما در حد اعلام نرخ آزاد اولیه آن نمی ماند. آزاد شدن قیمت سوخت و حاملهای انرژی و لذا بالا رفتن هزینه حمل و نقل و اجاره و غیره، در تعیین هزینه های تمام شده کالاها محاسبه میشوند. حلقه های زنجیره ای اقتصاد نهایتا نرخ ارائه کالاها را در بازار به حد بسیار بالاتری از وعده های افزایش قیمتهای کنونی رژیم اسلامی میرسد. و اینها برای جیب خالی کارگر و زحمتکش بیشتر از "ریاضت اقتصادی" است. نام واقعی تر این سیاست در ایران، که ناف نرخ دستمزدها را چند مرتبه زیر خط فقر بریده اند، انهدام اقتصادی خانواده کارگری است.

میلتون فریدمن مرده است اما شاگردان او در حکومت اسلامی و اپوزیسیون بورژوازی زنده اند. در اروپای غربی و آمریکای شمالی اجرای سیاستهای صرفه جوئی اساسا با انجماد و کاهش دستمزدها، زدن دستاوردهای طبقه کارگر در قلمرو حقوق کار و قراردادهای و زدن خدمات اجتماعی پیش میرود. در کشورهایی مانند ایران که این حقوق اساسا وجود ندارد و اقتصاد سرمایه داری متکی بر استثمار شدید نیروی کار ارزان و درجه ای سوبسید دولتی برای کالاها اساسی است، تنها راه سرمایه برای صرفه جوئی حذف

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران فرانسه راه را نشان داده اند...

خیابانها بفرستد. کارگران فرانسه اگر نتوانند بدلیل کمبودها و محدودیتهای فعلی این مبارزه را با تکرار الگوی کموناردها به پیروزی برسانند، در ایران تکرار چنین واقعه ای ضرورتاً چنین سرنوشتی نخواهد داشت. در ایران بدست گرفتن تجربه فرانسه در اولین گام به سقوط دولت اسلامی منجر میشود.

طبقه کارگر و رهبران کارگری، لایه فعالین و سازماندهندگان رادیکال جنبشهای اجتماعی برابری طلب و ضد تبعیض باید بسرعت آماده شوند. در دنیای امروز، علیرغم تفاوتها، سرمایه کمابیش مسیر واحدی را میرود و از الگوهای واحدی تبعیت میکند. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر، جنبش کمونیستی کارگری، جنبش رفع تبعیض نیز باید از الگوهای دنیای امروز و تجارب انقلابی بهره گیرد. امروز بیش از هر زمان، با فرض ایستگاههای سیاسی مختلفی که میتواند روند پیچیده اوضاع پیش پای ما بگذارد و باید برای آن آماده باشیم، این نهایتاً تقابل راه حلهای اجتماعی و طبقاتی چپ و راست است که سرنوشت آتی جامعه را رقم میزند. دوره اصلاح طلبی اسلامی و مدنی چپگری آخوندی تمام شده است. دوره انتخابهای سرنوشت ساز و تاریخساز فرا رسیده است. در ایران بویژه آزادی از فقر و اختناق و ارتجاع اسلام و سرمایه، تنها از مسیر یک انقلاب رهائی بخش کمونیستی میگذرد. دنیای امروز بیش از هر زمان به انقلاب کارگری نیاز دارد. *

و داشته و کل سیستم تبلیغات عوامفریبانه دولتی را فلج کرده، و روشهای رادیکالی که از چهره واقعی دموکراسی غربی نقاب برکشیده است. طبقه کارگر فرانسه راه را نشان داده است.

رویدادهای فرانسه خبر خوشی برای سینه چاکان دموکرات جهان سومی و اسلام زده و "ضد خشونت" نبود. این جماعت هرچه بخود بپیچند و بگویند هنوز در فرانسه کهریزگ نداریم، از این



وقعیت نمیتوانند فرار کنند که با تنوری آنها کارگران فرانسه باید "قانونا" علیه قانون ضد کارگری سارکوزی و بورژوازی اقدام میکردند. اینجا دیگر حنای قانونگرایی رنگ ندارد. اینجا دیگر نمیتوان ولتر بیچاره را گروگان گرفت تا از آخوند دفاع کرد. اینجا دیگر نمیتوان علیه انقلاب رجز خواند تا ارتجاع را تطهیر کرد. دموکراسی در مهد آن با تناقضات خردکننده روبرو است و ناچار شده پلیس و نیروی سرکوب را در دفاع از سرمایه و علیه طبقه کارگر به

قدرت سرمایه و اسلام در ایران را درهم فشرده و به صحنه آورده است. این وحشت بالائیها از سونامی قدرت پائینیها است که ارتش اسلام را علیه "کفر" بسیج کرده است. شناخت سرمایه و اسلام

سوسبدهای دولتی و تعمیق بردگی کارگر است. اگر در انگلستان و فرانسه راستهائی چون کامرون و سارکوزی مجری این سیاستها هستند، در ایران اسلام زده "آیت الله فریدمن" این بار را بدوش میکشد. نسخه یکی است، هدف یکی است، تفاوتی اگر هست در موقعیت حکومتهای سرمایه داری و تأثیرات این سیاستها بر زندگی بلافصل طبقه کارگر در هر کشوری است.

فرانسه در تب اعتصاب و اعتراض میلیونها کارگر و انسان شریف علیه تصویب قوانین جدید میسوزد. در ایران اما هیئت حاکمه اسلامی در وحشت پاریس شدن تهران است. در فرانسه "عقلای هیئت حاکمه" در پس اعتراضات کنونی تهدید عبور از مرزهای قانونی و پارلمانی و رادیکالیزه شدن را میبینند. آخر در تاریخ آن کشور تجربه کمون پاریس و چند انقلاب وجود دارد. در ایران اما قانون و چهارچوب قانونی ویژه اهل بیت خانواده اسلامیون و اپوزیسیون مجاز و مجیزگو است. اگر تجربه فرانسه در ایران بدست گرفته شود، کار رژیم اسلامی تمام است. به همین دلیل همه نیروهای سرکوبگر بسیج شده اند تا به پیشواز ظهور امام زمان سرمایه، آیت الله فریدمن، بروند. شورای امنیت ملی و وزارت اطلاعات و سپاه و ناجا و اوباش همه بخط شده اند. اگر در تبلیغات برای جنگ علیه آمریکا و اسرائیل خط و نشان میکشند، در دنیای واقعی اما، در خیابانها و محلات و مراکز صنعتی صف آرائی کرده اند و هر روز خبر سنگر بندی نیروهایشان را در جنگ علیه طبقه کارگر به رخ میکشند.

در ایران لخت و عور مقابل چشم طبقه کارگر است. اگر طبقه کارگر ایران یک دهم آزادی و تشکل طبقه کارگر فرانسه را داشت، امروز اینها سر کار نبودند. با اینحال حکومت اسلامی میداند که اختناق نمیتواند ضامن سکوت طبقه کارگر و تدویم دیکتاتوری عریان سرمایه باشد. رژیم اسلامی میداند که جامعه ملتهب و آماده انفجار است و این یکی با دعوی برادران قاتل شان برسر سهم قدرت سیاسی و اقتصادی و بقای نظام تفاوت دارد.

اگر مردم ایران قرار است از تجربه ای بیاموزند، فرانسه بهترین نمونه است. روشهای طبقه کارگر فرانسه، زنجیره اعتصابات، اقدامات متحدانه زنان و جوانان، متکی شدن به سنت عمل مستقیم و ابتکارات توده ای، اتحاد و همبستگی وسیعی که دنیا را به تحسین

این شیخ کمونیسم و اعتراض رادیکال کارگری است که عصاره

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون خطر"
سوسیالیسم، به چه منجلاهی تبدیل
میشود!**

منصور حکمت



آندر ماجدی

جنبش اعتصابی طبقه کارگر در فرانسه ابطال تظاهرات ضد مارکسیستی

که هر دو سو می کوشند تا آخرین نفس به جنگ ادامه دهند.

دستاوردهای جنبش اعتصابی

ممکن است که جنبش اعتصابی اخیر در فرانسه در اهداف بلافاصله اش شکست بخورد. زیرا شکست در مقابل این نبرد وسیع و توده ای برای بورژوازی فرانسه معنایی بسیار وسیعتر از لایحه مورد بحث دربر خواهد داشت و لذا مصمم به تصویب این لایحه است. اما جنبش کارگری و طبقه کارگر فرانسه با این حرکت قابل تحسین موفق شد که موقعیت خود را در جامعه دگرگون کند. موفق شد که به پیشتاز مبارزه برای رفاه و عدالت اجتماعی بدل شود. موفق شد که پشتیبانی وسیع و توده ای اکثریت مردم فرانسه را پشت خود بیاورد. این یک دستاورد مهم برای جنبش کارگری و چپ و کمونیسم نه تنها در فرانسه، بلکه در اروپا است. این دستاوردی مهم و با ارزش است و باید بر اساس آن دست بکار ساختن یک جنبش وسیع کمونیستی - کارگری شد.

مساله اینجاست که مبارزه برای آزادی، برابری و رفاه در فرانسه به سد توهمات رفرمیستی، سندیکالیستی و دموکراسی طلبی برخورد می کند. علیرغم این مبارزه پرشکوه و پرچمداری مبارزه برای رفاه و عدالت اجتماعی، طبقه کارگر فرانسه، حتی میلیتانت ترین بخش آن، به رفرمیسم، سندیکالیسم و دموکراسی متوهم است. باید پرده این توهمات دریده شود. باید نشان داده شود که در تحلیل نهائی دو راه بیشتر

صفحه ۴

میان آشغال های انبار شده در خیابان های اعتصاب زده فرانسه پرتاب کرد.

دو هفته اعتصاب زیان وسیع مالی به سرمایه داران وارد کرده است، زندگی را تقریباً در جامعه مختل از ده هزار تن آشغال در خیابان تلمبار کرده است و قس علیهذا. این واقعیت را باید در مقابل اقتصاددانان و ایدئولوگ ها قرار داد. وزیر مالی فرانسه مجبور شد اعتراف کند که اعتصاب، روزانه نزدیک به 400 میلیون یورو به "اقتصاد فرانسه" زیان وارد می کند. البته بدنبال آن کوشید که کارگران را مسبب ویرانی سرمایه داران کوچک و متوسط بنامد. جالب اینجاست که در تمام دوران اعتصاب، جنگ تبلیغاتی - ایدئولوژیک بورژوازی و دولت اش علیه اعتصاب، کارگران و اتحادیه ها دائماً در جریان بوده است؛ اما علیرغم این جنگ تبلیغاتی، اعتصاب، پشتیبانی حدود دو سوم مردم فرانسه را با خود داشته است.

این یک واقعیت عظیم و مهم طبقاتی است. طبقه کارگر فرانسه موفق شد که پس از دو دهه حملات عنان گسیخته بورژوازی، دگر بار در یک جنبش اجتماعی وسیع در جایگاه رهبری جنبش اجتماعی در دفاع از حقوق و رفاه انسانی عروج کند. ظرف دو سال اخیر، بحران عمیق جهانی سرمایه داری و مبارزات کارگری، بویژه جنبش اخیر در فرانسه حقیقت پایدار "کاپیتال" و "مانیفست کمونیست" را در مقابل چشمان ترسان بورژوازی جهانی قرار داده است. در فرانسه، هر دو سوی این نبرد طبقاتی به اهمیت این دور اخیر از مبارزه واقف اند. و از این رو است

حقیقت جان سخت و ابطال تئوری های ایدئولوگ های سرمایه

در دو دهه اخیر، بورژوازی، چه لیبرال و چه دست راستی، و همچنین برخی از اقتصاد دانان باصطلاح مارکسیست مکرراً به کاهش نقش و تعداد طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری، با توجه به تحولات تکنیکی و گلوبالیزاسیون، تاکید می کنند و هر یک به سبک خود به نفی اهمیت و جایگاه مبارزه طبقاتی و "دمه شدن" مقوله انقلاب کارگری می رسند. ظاهراً، بدنبال تحولات تکنولوژیک، کارگر دیگر آن جایگاه اساسی را در اقتصاد جامعه ندارد. ظاهراً، سود و بحران و نرخ استثمار و کاهش نزولی نرخ سود یا مقولاتی که به دیگر ربطی به کار مزدی و فروش نیروی کار ندارند.

طنز جالب اینجاست که سارکوزی پس از قدرت یابی، قوانینی را با هدف محدود کردن قدرت اتحادیه ها تصویب و سپس با تمسخر و استیضاح اعلام کرد که اعتصابات کارگری دیگر قادر نیستند خدمات در جامعه را مختل کنند. جنبش اجتماعی ای که در چند هفته اخیر فرانسه را تکان داده است، لبخند استیضاح را بر لبان سارکوزی و تمام نمایندگان سرمایه خشکانده است. این جنبش اجتماعی به رهبری کارگران، تئوری های ایدئولوگ های بورژوایی، سخنگویان و نمایندگان سرمایه و تئوریسین های باصطلاح مارکسیست در مورد اهمیت و جایگاه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را به

لایحه افزایش سن بازنشستگی در فرانسه به مراحل پایانی تصویب رسیده است. ظرف امروز و فردا قرار است که لایحه به تصویب دو مجلس برسد و سپس به امضای سارکوزی. اعتراضات در مقابل مجلس دیروز و امروز ادامه داشته است. دیروز، سهشنبه، دانش آموزان و دانشجویان در پاسخ به فراخوان اتحادیه های کارگری، با شعار "سمعک هایتان را روشن کنید!" در مقابل مجلس تجمع کرده بودند. برخی از پلایشگاه ها سر کار باز گشته اند و برخی دیگر هنوز در اعتصاب بسر می برند. کارگران بخش شهرداری شهر مارسلی بدستور دولت دیروز به سر کار بازگشتند. ظرف دو هفته اعتصاب بیش از 10 هزار تن آشغال در خیابان های مارسلی جمع شده بود، شهرداری "بدلیل خطرات بهداشتی" به کارگران دستور بازگشت به کار داد.

بنظر نمی رسد که کارگران و میلیون ها نفر از مردم زحمتکش فرانسه بتوانند این لایحه را عقب بنشانند. اعتصاب و جنبش اعتراضی مومنتوم اولیه خود را از دست داده، اما هنوز ادامه دارد. کارگران اعتصابی پلایشگاه ها اعلام کرده اند که در صورت لزوم تا کریسمس به اعتصاب ادامه میدهند و تاکید کرده اند که آغاز کار در برخی از پلایشگاه ها بهیچوجه نشان تفرقه میان کارگران نیست. تصویب این لایحه برای دولت دست راستی سارکوزی یک آزمون مهم طبقاتی است.

اما آیا تصویب این لایحه را باید بعنوان شکست طبقه کارگر فرانسه تلقی کرد؟ دستاوردهای این جنبش وسیع اجتماعی چه بود؟

کارگران راه آهن تهران

"ما باید از کارگران فرانسه یاد بگیریم"

کارگران شرکت گلدیران

اخراج، دستمزدهای معوقه

بنا به خبر دریافتی، بیش از 1000 نفر از کارگران بخش فنی و خط راه آهن بین شهری تهران تحت استخدام شرکت انگل پیمانکاری "راژمان کبیر"، با وجود همه پیگیریها و اعتراضات تاکنونی تا این لحظه موفق به دریافت دستمزدهای مرداد و شهریور و مهر ماه نشده اند. دستمزدهای 3 ماه قبلتر از اینها هم همین چند روز گذشته پرداخت شده است. اخیرا شرکت انگل پیمانکاری حتی از پرداخت حق بیمه کارگران نیز طفره می رود. کارگران برای نقد شدن دستمزدهایشان بارها در مقابل اداره راه آهن تهران واقع در میدان راه آهن دست به تجمعات اعتراضی زده اند اما از "صاحب محمدی" مدیر راه آهن و کارچاق کنهای دور و برش چیزی جز وعده امروز و فردا و دروغ و تهدید نشنیده اند.

کارگران معترض در حین تجمعات برای خود نمایندگانی انتخاب نموده و علیه اداره راه آهن، صاحب محمدی و شرکت پیمانکاری به اداره کار نیز شکایت نموده اند. اما اداره کار نیز به دلیل باند بازیها و روابط خاص خودش با سرمایه داران و عوامل کارفرما عملا هیچ نقشی جز اتلاف وقت و سر دوانیدن کارگران نداشته است. علاوه بر عدم پرداخت دستمزدهای کارگران پیمانکاری از اوایل امسال، اوباش حکومتی در راه آهن تهران در ادامه تهاجم به زندگی و معیشت کارگران، برخی پاداشها و مزایای ناچیز و جانبی کارگران قراردادی را قطع نموده و کوشیده اند کارگران قراردادی را به طرقي با تهدید به اخراج و توسل به وعده های دروغ از حالت کار قراردادی خارج نموده و آنها را به شرکت های پیمانکاری بسپارند. این جدال هم اکنون در میان کارگران قراردادی و اداره راه آهن ادامه دارد. یکی از کارگران معترض می گفت: همه این مشکلات تقصیر خود ما کارگران است. ما باید از کارگران فرانسه یاد بگیریم. تنها چاره کار اعتصاب و اعتصاب است.

کارگران معترض در حین تجمعات برای خود نمایندگانی انتخاب نموده و علیه اداره راه آهن، صاحب محمدی و شرکت پیمانکاری به اداره کار نیز شکایت نموده اند. اما اداره کار نیز به دلیل باند بازیها و روابط خاص خودش با سرمایه داران و عوامل کارفرما عملا هیچ نقشی جز اتلاف وقت و سر دوانیدن کارگران نداشته است. علاوه بر عدم پرداخت دستمزدهای کارگران پیمانکاری از اوایل امسال، اوباش حکومتی در راه آهن تهران در ادامه تهاجم به زندگی و معیشت کارگران، برخی پاداشها و مزایای ناچیز و جانبی کارگران قراردادی را قطع نموده و کوشیده اند کارگران قراردادی را به طرقي با تهدید به اخراج و توسل به وعده های دروغ از حالت کار قراردادی خارج نموده و آنها را به شرکت های پیمانکاری بسپارند. این جدال هم اکنون در میان کارگران قراردادی و اداره راه آهن ادامه دارد. یکی از کارگران معترض می گفت: همه این مشکلات تقصیر خود ما کارگران است. ما باید از کارگران فرانسه یاد بگیریم. تنها چاره کار اعتصاب و اعتصاب است.

بنا به خبر دریافتی، بیش از 1000 نفر از کارگران بخش فنی و خط راه آهن بین شهری تهران تحت استخدام شرکت انگل پیمانکاری "راژمان کبیر"، با وجود همه پیگیریها و اعتراضات تاکنونی تا این لحظه موفق به دریافت دستمزدهای مرداد و شهریور و مهر ماه نشده اند. دستمزدهای 3 ماه قبلتر از اینها هم همین چند روز گذشته پرداخت شده است. اخیرا شرکت انگل پیمانکاری حتی از پرداخت حق بیمه کارگران نیز طفره می رود. کارگران برای نقد شدن دستمزدهایشان بارها در مقابل اداره راه آهن تهران واقع در میدان راه آهن دست به تجمعات اعتراضی زده اند اما از "صاحب محمدی" مدیر راه آهن و کارچاق کنهای دور و برش چیزی جز وعده امروز و فردا و دروغ و تهدید نشنیده اند.

دستمزد کارگران پیمانکاری راه آهن تهران در غالب قراردادهای موقت و سفید امضا بر پایه قانون کار حکومت اسلامی سرمایه داران 300 هزار تومانی بوده و ساعت کاری کارگران راه آهن تهران از 7 صبح تا 2 بعداز ظهر و اضافه کاری اجباری بنا به نیاز کارفرما برقرار میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ آبان ۱۳۸۹ - ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ آبان ۱۳۸۹ - ۲۵ اکتبر ۲۰۱۰

سایت های

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

جنبش اعتصابی طبقه کارگر در فرانسه ...

موجود نیست: تسلیم به حملات عنان گسیخته بورژوازی، بویژه در شرایط بحران عمیق سرمایه، یا سرنگونی سرمایه و نظام سرمایه داری. این حقیقت را باید در مقابل چشمان کارگران قرار داد. حقیقتی که احزاب کمونیسم بورژوازی، رفرمیسم و سندیکالیسم در پرده ابهام پوشانده اند.

اعتصاب و جنبش اجتماعی اعتراضی حول آن، نور امید را به دل های طبقه کارگر و زحمتکشان در جهان تابانده است. این مبارزه تحسین عمومی کارگری را در سراسر دنیا برانگیخته است. طبقه کارگر جهانی به استقامت، رادیکالیسم و قدرت طبقه کارگر فرانسه افتخار می کند. باید تمام این دستاوردهای معنوی و عینی را به تخت پرشی برای رشد و عروج یک جنبش کمونیستی - کارگری قوی بدل کرد.*



علی جوادی

خیزش توده ای مردم، شکست استراتژیهای راست!

خیزش میلیونی توده ای مردم در یک سال و نیم گذشته برای سرنگونی رژیم اسلامی درسهای بسیاری برای جامعه بدنبال داشت. سیاستهایی شکست خورده، جنبشهایی ورشکستگی سیاسی شان در ابعادی اجتماعی به اثبات رسید، و جنبشهای دیگری بر موانع و معضلات راه پیشروی خود در راه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، وقوف بیشتری پیدا کردند. در این یادداشت نگاهی کوتاه به شکست استراتژی اصلاح طلبی حکومتی و نیروهایی که به این جنبش امید بسته بودند، می اندازیم.

اما پیش از هر بررسی ای باید یکبار دیگر بر تمایز ارزیابی نیروهای سیاسی از آنچه که "جنبش سبز" نامیده شده است، اشاره کرد. نیروهای متفاوت جریان اصلاح طلبی حکومتی، جناح مغلوب رژیم اسلامی، و جریانات حواشی آنها در خارج از حاکمیت اسلامی تلاش بسیاری دارند که اعتراضات و خیزش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را تماما در چهارچوب جنبش سبز قرار دهند. نیروهای توده ایستی و اکثریتی و جریانات رنگارنگ جمهوریخواه و مشروطه خواه تماما در این تبلیغات شریکند. این جریانات دارای استراتژی سیاسی مشترک و واحدی با جریانات اصلاح طلب حکومتی اند. به این جماعت عوامفریبان البته باید رسانه ها و دستگاههای تبلیغاتی دول غربی را هم اضافه کرد. در صفوف "چپ" هم جریان موسوم به "حکمتیست" نیز خود را از سوی دیگری در زمین مشترکی با این تبلیغات پیدا کرد.

واقعیت این است که جنبش سبز اسم خاص و نام دیگری برای جنبش اصلاح طلبی حکومتی است. همانطور که جنبش دوم خرداد شکل خاص و داده شده ای از جریان اصلاح طلبی حکومتی در مقطع معینی از حیات عمومی این جنبش بود. قرار دادن اعتراض توده مردم در قالب جنبش سبز و با جنبش دوم خرداد، یک تلاش سیاسی برای حفته کردن اهداف و سیاستهای این جریان حکومتی بر اعتراضات مردم و عقیم کردن و به مسلخ بردن آن است. همانطور که اسلامی نامیدن جامعه ایران تلاشی ارتجاعی از جانب اسلامپستها و حکومت اسلامی برای محبوس کردن جامعه در چهارچوب سنتها و زنجیرهای کثیف جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. جامعه ایران را اسلامی میخوانند چرا که میخواهند آن را اسلامی کنند. اعتراضات میلیونی مردم سرنگونی طلب را "جنبش سبز" میخوانند چرا که میخواهند آن را در چهارچوب اصلاح طلبی حکومتی و قوانین اساسی حکومت آدمکشان اسلامی به اسارت بکشند.

ما جنبش سبز را یک جنبش تماما ارتجاعی برای تحکیم موقعیت اصلاح طلبان حکومتی در ساختار رژیم اسلامی و تلاشی مذبوحانه برای تداوم بخشیدن به حاکمیت سیاه رژیم اسلامی در پس مواجهه با موج اعتراضی و نارضایتی عمیق و عمومی در جامعه ارزیابی کردیم. این جریانات میدانند که دیگر نمیتوانند حاکمیت رژیم اسلامی را صرفا با سرکوب و اعدام و

شکنجه و زندان تداوم ببخشند. بر این تصور کودنانه اند که میتوانند با گسترش پایه های حکومت و "اصلاح" و بزک کردن رژیم اسلامی عمر سیاه آن را تضمین کنند. استراتژی شان حفظ رژیم اسلامی است. در سیاستها و رسیدن به اهداف خود با جناح حاکم اسلامی در جدال قرار دارند. این جریانات حتی خواهان حذف جریان راست حکومتی از موقعیت خود در دستگاه حکومت اسلامی نیستند.

از طرف دیگر ندیدن جنبش اصلاح طلبی حکومتی و قرار دادن این جریانات در صفوف مردم معترض و خواهان سرنگونی رژیم اسلامی یک گرایش راست و سازشکار دیگری بود که در این دوران بار دیگر خود را نشان داد. حزب موسوم به "کمونیست کارگری"، حزب اکس مسلم، نماینده و یک سمبل این گرایش ارتجاعی در "چپ" بود.

۱ - مهمترین درس این خیزش عظیم توده ای نه درس جدیدی در سیر تقابلهای سیاسی بلکه تاکیدی مجدد بر یک حقیقت پایه ای بود. مردم در ایران خواهان سرنگونی رژیم اسلامی اند. خواهان "اصلاح" این پدیده سیاه و اسلامی نیستند. اسلام و حکومت اسلامی در زمره منفور ترین پدیده های سیاسی آن جامعه تشنه آزادی و برابری و رفاه قرار دارند. این واقعیت یک بار دیگر جنبش اصلاح طلبی حکومتی را که این بار در قامت جنبش سبز قد علم کرده بود، به شکست کشاند. مردم از شکافهای درونی رژیم اسلامی بهره جستند. در ابعاد میلیونی به خیابانها آمدند، اما این مردم مسخ "آزادیخواهی" نداشته موسوی و کربوبی و خاتمی نشده نبودند. شکافهای درونی رژیم اسلامی خود معلول نخواستن عمیق

این مردم و واکنش جریانات حکومتی به این حقیقت سیاسی جامعه ایران است. مردم در اعتراضات خود عکسهای خمینی و سران حکومت اسلامی و مقدسات اسلامی را زیر پا لگد مال کردند و به آتش کشیدند. به میدان آمدند، اعتراض کردند، اذهان جامعه جهانی را به تحولات عمیق و پایه ای و آنچه در ایران در جریان است جلب کردند، نشان دادند که اسلامی نیستند، بر عکس آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند. خوشبختی و سعادت خود را حق مسلم خود میدانند. جنبش سبز این بار پیش از آنکه در مقابله با جناح راست و حاکم اسلامی شکست بخورد در مقابل این ناهمخوانی با مختصات اعتراضی و خواستها و مطالبات مردم شکست خورد. این دومین شکست استراتژیک جریان اصلاح طلبی حکومتی بود. یکبار در قالب جنبش دوم خرداد شکست خوردند. در مقابل خامنه ای و سایر اوباش حکومتی سرخم کردند و تسلیم شدند. بار دیگر ناتوانی خود را در مهار و کنترل و به اسارت کشیدن جنبش سرنگونی مردم در دوره اخیر نشان دادند و پیش از سرکوب این جریان شکست خوردند.

۲- جنبش اصلاح طلبی در این دوره نیز متحدان و هم پیمانان خود را داشت. شکست اصلاح طلبی حکومتی در عین حال شکست متحدان و هم پیمانان این جریانات هم بود. گویی بی آبرویی و شکست دفاع از جناحی از رژیم اسلامی برای این جریانات کافی نبود. بار دیگر علیرغم تمام حفارتهای سیاسی و "درس

خیزش توده ای مردم، شکست استراتژیهای راست ...

۴- از طرف دیگر حزب موسوم به "کمونیست کارگری" به رهبری حمید تقوایی نیز در شکست و ورشکستگی جریانات اصلاح طلب حکومتی شریک شد. در پس تغییر و تحولات در حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت ما شاهد شکل گیری یک جریان راست و نئوپولیسیست در صفوف این حزب شدیم. گرایشی که با مرگ منصور حکمت به تسخیر مواضع کلیدی حزبی دست یافت. این جریان در دوران عروج مجدد جنبش اصلاح طلبی حکومتی در قالب جنبش سبز تمام هویت جدید سیاسی خود را به نمایش گذاشت. یک محور اساسی چرخش به راست حزب اکس مسلم را میتوان در همسویی با جریان سبز حکومتی دید. این جریان با مشاهده اعتراضات اولیه مردم به این باور ارتجعی رسید که گویا مردم سبز شده اند. از این رو این جریان پوپولیسیست زده بمنظور عقب نیاقتان از غافلگی در مهمترین چرخش سیاسی خود اعلام کرد که با جریان موسوی و کربویی تا زمانی که این جریان بر علیه خامنه ای و احمدی نژاد مبارزه میکند، همراه اند و این جریان را همراه مردم میدانند. این جملات کوتاه فشرده انفجاری راست در صفوف این جریان بود. حزبی که در زمان منصور حکمت نوک کوه یخ جنبش کمونیسم کارگری بود، در دوران حمید تقوایی به دنباله رو و دنباله چیه جریانات سبز حکومتی تبدیل شد. این جریان نیز به درجانی معینی از همان بیماری حزب مشروطه رنج میبرد. می پنداشتند که اگر با اصلاح طلبان حکومتی همسو شوند، میتوانند برای خود جا و مکانی در سایبان این جریان پیدا کنند. از این رو در پیشبرد سیاست ارتجعی شان اعلام کردند که "همه با هم اند". مرزهای و دیوارهای جنبشهای اجتماعی را در هم شکستند و با این تئوریهای پوچ عملا به طرف سنگرهای ائتلاف راست گامهای بلندتری برداشتند. رسماً به جریانات راست اعلام کردند که خواهان "کشتی گرفتن" با آنها نیستند. همسان با جریان سبز حکومتی اعلام کردند که "برکناری دولت احمدی نژاد" سیاست مقطعی شان است. سرنگونی طلبی را به سرنگونی دولت احمدی نژاد

این جریان نیز یکی از بازندگان و شکست خوردگان سیاسی تحولات اخیر جامعه ایران بود. به راست چرخیدند، با موسوی و کربویی همراه شدند، آنها را در صفوف مردم قاجاق کردند، سیاستهای استراتژیک و پرچم سیاسی خود را قربانی کردند تا شاید به بازی گرفته شوند. تنها بی آبرویی نصیبشان شد. سیاستشان در این دوره شرم آور بود.

۵- اما اعتراض میلیونی مردم جامعه را وارد دوران جدیدی از تحولات سیاسی کرد. یکبار دیگر این تحولات نشان داد که هرگونه تغییر و بهبودی در زندگی مردم در گرو سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. این تحولات در عین حال جوانی از ملزومات پیشروی و پیروزی را ترسیم کرد. نشان داده شد که کوچکترین توهم به جریانات اصلاح طلب حکومتی در صفوف جامعه سمی است که باید با آن مقابله کرد. نشان داده شد که سیاست همه با هم و مخرج مشترک گرفتن میان جنبشهای اجتماعی نه تنها یک سیاست ارتجعی است بلکه سیاستی در عین حال شکست خورده و بی اعتبار است. نشان داده شد که جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی نمیتواند به عصای بخشی از حاکمیت اسلامی تکیه کند. دور جدید تحولات سرنگونی طلبانه را باید با درس گیری از این تحولات به پیش برد. *

برایش آرزوی موفقیت کرد. در دوران شکل گیری جنبش سبز نیز این جریان بار دیگر همان سیاستها را پیگیری کرد. اعلام کردند که جنبش سبز امید تحولات در ایران است. سیاستهای خود را با جریانات سبز در خارج از حکومت همسو کردند. سرنگونی رژیم اسلامی در این شرایط از دستور کارشان خارج است و برای اصلاح هیولای سپاه اسلامی تلاش خواهند کرد. اعلام کردند که مردم هم در ایران خواهان سرنگونی رژیم اسلامی نیستند! اما این عمق ورشکستگی این جریان نبود. وقیحانه اعلام کردند که حاضرند در قبال دعوای جناح راست از مافیای "روحانیت" در مقابل جناح احمدی نژاد و "سپاه" دفاع کنند.

این جریانات میدانند که جنبش شان بدون قدر قدرتی نظامی و اهرم دول غربی قابلیت چندانی برای تغییر در ایران ندارد. میدانند که قادر به ایجاد تغییری اساسی به نفع خود و نزدیکی به قدرت سیاسی نیستند. از این رو یک رکن استراتژی شان در غیاب اهرم حمایتی و نفوذ دول غربی، قرار دادن خود بر شانه های جنبش اصلاح طلبی حکومتی است. بر روی "خیانت" این جریانات به حکومت اسلامی حساب باز کرده اند. همانطور که جریانات اصلاح طلب بر روی "خیانت" جریانات مشروطه خواه به جنبش ناسیونالیسم پرو غربی حساب باز کرده اند. بازنده این بند و بست تاکنون جریانات مشروطه خواه بوده اند. در این معامله چیزی جز شکست و حقارت نصیبشان نشده است. آینده بهتری نیز نخواهند داشت.

آموزی" از "اشتباهاتشان" به یکباره به گرد جریان موسوی - کربویی و این بار در قالب جنبش سبز گرد آمدند. از این جریانات انتظار بیشتری نمیتوان و نباید داشت. اصلاح طلبی جریانی است که سرنوشتش به تحرک جناحی از رژیم اسلامی گره خورده است. استراتژی متمایزی از جناحهای حکومت اسلامی ندارد. نماینده گرایشی در آینده نیستند. عقب مانده و کهنه پرست و شرف زده اند. عروج جنبش اسلام سیاسی این جریان را به قدرت نزدیک و در عین حال از قدرت محروم کرد. این جریان اکنون تماماً زانده رژیم اسلامی است. آینده ای متمایز از حکومت اسلامی ندارد. با سقوط رژیم اسلامی، اصلاح طلبی حکومتی و جریانات حاشیه ای آن هم از صحنه بستر اصلی سیاست در ایران حذف خواهند شد.

اما شکست اصلاح طلبی صرفاً شکست جریانات رنگارنگ ملی - اسلامی که به دور پرچم اصلاح طلبی موسوی و کربویی گرد آمدند، نبود. در عین حال شکست جریانات و جنبشهایی بود که نزدیکی و همسویی با این جنبش را مجرای برای پیشروی خود و نزدیکی به قدرت سیاسی قلمداد کردند. در راس این جریانات حزب مشروطه و در مقام دوم حزب موسوم به "کمونیست کارگری"، حزب اکس مسلم، قرار دارد.

۳- حزب مشروطه ایران به رهبری فکری داریوش همایون از همان ابتدای شکل گیری دوم خرداد اعلام کرد که در مقابل جناح راست از جناح اصلاح طلب حمایت میکنند. و باید اذعان کرد که در پیشبرد این استراتژی عمیقاً و پیگیرانه تلاش کردند. ولیعهدشان به رئیس جمهور دوم خرداد پیام تبریک ارسال کرد و

فقر، سیاست کشتار جمعی

مهدی طاهری



از همین مادران، علی رغم مطلع بودن از ریسک جان باختن، عمدتاً به خاطر فقر، در شرایط غیر بهداشتی و خطرناک، اقدام به سقط جنین میکنند و متأسفانه جان میبازند. کیست که نداند که فقر، این پدیده منحوسی که به این صورت دست جمعی از ما میکشد و قربانی میگیرد، نتیجه مستقیم سیاست همان طبقه و دولتهایشان است.

سرمایه داری مرتباً در حال جنگ با طبقه کارگر است. جنگی اعلام نشده که قربانیان آن بیشمارند. این جنگ تحمیل شده اما با خودش مقاومت همراه دارد. نمیشود فقر بی حد و حصر را به جامعه تحمیل کرد و ما قربانیان اش را ساکت نگه داشت که اعتراض نکنیم و برای برچیدن بساط فقر و نظام فقر و سیاست فقر به جنگ نیائیم. هیچ جامعه ای بدون مبارزه تسلیم نشده و خودکشی نمیکند.

کارگران، زحمتکشان، قربانیان سرمایه!

هیچ ناجی و قهرمان و شاه و شیخی نیست که بخواهد و بتواند ما را نجات دهد و نقطه پایانی بر زندگی پر مصیبت ما بگذارد مگر خود ما! این را تجربه هم طبقه ای های ما در کشور های دارای حداقل رفاه نسبی نشان میدهد. هر جا که ما به عنوان یک طبقه به همراه دیگر زحمتکشان در مقابل سرمایه داران و دولتهای جنایتکارشان متحد و مصمم ایستاده ایم، توانسته ایم آنان به عقب نشینی وادار کنیم. و بر عکس، هر جا که این اتحاد و اعتراض نبوده، سرمایه داران و دولتهایشان

و دولت مجریش که منشا مشکل است، خودش هم در نقش دادستان به صحنه می آید و قربانیان را بار دیگر قربانی میکند!

اگر کسی دل و دماغ آن را داشته باشد و آمار از این همه کشتار، که نتیجه سیاست نظام سرمایه داری است، را تهیه کند به ارقامی وحشتناک دست خواهد یافت. این کشتار هر روزه، متأسفانه، به شکل حیرت انگیزی در ابعاد هر چه وسیع تری تکرار میشود و از ما کارگران و زحمتکشان شریف جامعه قربانی میگیرد. این آن کشتار جمعی است که پیر، جوان، مرد، زن و کودک نمی شناسد. این آن کشتاریست که حتی اخبار آن پخش نمی شود. در بهترین حالت در گوشه ای ناپیدا، در حاشیه اخبار، شاید در بخش آگهی های تبلیغاتی روزنامه ها با چند خط ریز تحت عنوان "حوادث" چند تایی از آن را درج کنند و نه چیزی بیشتر.

آمارها را نگاه کنید. میزان اعدامها قابل مقایسه با قتل عام ناشی از فقر نیست. فقر بطور مستمر و روزانه و حتی لحظه ای از ما قربانی میگیرد. تفاوت سیاست "مجازات" اعدام با سیاست کشتار جمعی فقر، در اینست که اولی معلوم است که چه کسی میکشد و چطور میکشد. در فقر اما ابزار قتل، برعکس اعدام، متنوع و وسیع است و آمران و عاملان این کشتار جمعی به ظاهر نامعلوم اند. اما کیست که نداند این قربانیان از زور خوشی و رفاه نیست که کارتن خواب شدند و در سرما جان میدهند. کیست که نداند که این از زور خوشی و رفاه نیست که مادرانی، علی رغم میلشان، اقدام به سقط جنین میکنند و هزاران انسان، به خاطر این اقدام، حتی شانس چشم به جهان گشودن را هم پیدا نمیکند. کیست که نداند این از زور خوشی نیست که هزاران تن

داشت که عده ای از سر یاس و نا امیدی دست به خودکشی نزنند؟ انتظار داشت آمار سگته قلبی بر اثر استرس و فشار بالا نرود، به دلیل فقر میلیونها زن به خاطر سیر کردن شکم خود و کودکان شان به تن فروشی و مواد مخدر روی نیابند! کم نیستند انسانهایی که سالانه در اثر سرما به خاطر نداشتن یک سر پناه در خیابانهای یخ میزنند. کم نیستند پدران و مادرانی که ناظر پرپر شدن جگر گوشه هایشان و جان باختن آنان بر سر دستانشان هستند بدون آنکه کاری از دستشان برآید. و این مرگ و میرها در ابعاد وسیع بدلیل مریضی های قابل درمان رخ میدهند.

همه میدانند در شبلی کارگران گفته بودند معدن دارد میریزد. کارفرما گفت یا بروید پائین کار کنید یا اخراج! کارگر معدنچی چون نان ندارد، چون فقیر است، جانش را گذاشت کف دستش و رفت داخل معدن و مدفون شد. حالا بر اثر تصادف این ۳۳ نفر شانس آوردند که زنده ماندند و نجات یافتند اما هر روز صدها و صدها نفر در معادن مشابه به همین دلایل زنده بگور میشوند.

مشکلات اجتماعی از آسمان نازل نشدند. کار همین طبقه سرمایه دار و حکومت شان است. میگویند مواد مخدر و اعتیاد زیاد شده، تن فروشی زیاد شده، بیماریهایی مانند ایدز و هپاتیت زیاد شده و غیره. نمیگویند چرا مصرف مواد مخدر لازم است؟ نمیگویند چرا تن فروشی بازار دارد و عده ای مجبورند تن فروشی کنند؟ نمیگویند ریشه مشکلات کجاست؟ همان طبقه

مجازات اعدام اسم دولتی کشتن و قتل عمد دولتی است. فقر اما قتل عمد "بی سر و صدا" تر و کشتار جمعی طبقه حاکم و دولت شان است. چرا؟ دولتها اعدام میکنند که جامعه را مرعوب کنند و بترسانند و معترضین را سربزیر نگهدارند. دولتها قانونی را اجرا میکنند که منفعت طبقه حاکم، طبقه سرمایه دار را تامین کنند. تحمیل فقر نیز همین است. فقر در مقابل ثروت قابل درک است. قیل از اینکه فقر وجود داشته باشد، مناسباتی هست که استثمار میکند، به بردگی میکشاند، شخصیت خرد میکند، محروم میکند، به فقر میکشاند، و میکشد. همان طبقه که از طریق نهاد سیاسی و دولت و قانون، اعدام و قتل عمد دولتی سازمان میدهد، فقر را تحمیل میکند. تحمیل فقر سیاستی برای کسب سود سرمایه است که یکی از نتایج آن **کشتار جمعی** است. پیامدهای اجتماعی فقر یکی دو تا نیستند اما نتیجه همه آنها تلفات و قربانیان وسیعی است که مسئول آنها کسی جز نظام بورژوازی و دولت بورژوائی نیست.

نمی شود سیاست برچیدن بیمه های اجتماعی را اتخاذ کرد، سیاست انجماد دستمزدها را پیش گرفت، حقوق کارگران و دیگر اقشار زحمتکش را چند ماه چند ماه نداد و یا آنرا بالا کشید، سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران را اجرا کرد و آنها را بدون داشتن هیچ درآمدی روانه خیابانها کرد؛ بدون اینکه انتظار داشت که وضع معیشتی کارگران خراب تر نشود، گرسنگی ممتد و سوء تغذیه نباشد، از بهداشت و امکانات پزشکی و دوا و درمان محروم نشوند، بی مسکن و خیابان خواب نشوند، و دانما قربانی ندهند! نمیشود بیمه بیکاری را زد، بیمه درمانی و بیمه بازنشستگی را زد و انتظار

فقر،

سیاست کشتار جمعی ...

مطالعه و پخش کنید. این مطالب چهارچوب سیاسی و سازماندهی مقابله با فقر را پاسخ میدهند.

کیوسک تلفنی، تخته سیاه های کلاسهای درس، اسکناس ها و هر امکانی را نباید از نظر دور داشت و بدون این شعارها گذاشت.

این دنیا وارونه است. آنها که کار میکنند و ثروت و نیازهای جامعه را تولید میکنند، خود یا کمترین سهم را از آن دارند و یا اساسا از آن بی بهره اند. این دنیای وارونه را باید زیر و رو کرد و از قاعده اش بر زمین گذاشت. سازمان دادن جنبش ضد فقر میتواند حلقه ای باشد در زیر و رو کردن این دنیا و قرار دادن آن از قاعده اش بر زمین.*

برای مقابله با فقر باید چه سیاستی داشت؟ حزب اتحاد کمونیسم کارگری قطعنامه ای علیه فقر و گرانی دارد. این قطعنامه دو سال پیش تدوین و در پلنوم سوم حزب تصویب شده است. حزب این اوضاع را دیده بود و به استقبال آن رفته بود. توصیه میکنم این قطعنامه را و همینطور مقالات رفقا سیاوش دانشور و علی جوادی را در نشریه شماره ۱۴۷ "یک دنیای بهتر"

اعتراضات را میشناسد و با هزار زبان آن را بیان کرده و مرتبا به همدیگر از خطر بالفعل شدن و به میدان آمدن این نیروی عظیم هشدار میدهند. دارند خودشان را برای این رویارویی آماده میکنند. طبقه ما، کمونیست ها و سوسیالیستها، فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری، کلیه آزادیخواهان و برابری طلبان نیز باید خود را برای این رودرویی آماده کنیم. باید ضد حمله را سازمان دهیم. باید هر صدای معترضی را فعال کرد و سازمان داد.

سیاست فقر و باز هم فقر بیشتر را به طبقه ما تحمیل کرده اند. از این معادله گریزی نیست. اگر نتوانیم پس بزنیم، آنوقت پس مان میزنند و اوضاع بدتر خواهد شد. این منطق این دنیا و این نظام کثیف و استثمارگر سرمایه داریست.

جنبش علیه فقر، حلقه ای در سازمان دادن یک انقلاب سوسیالیستی

جمهوری اسلامی سرمایه، این رژیم آدمکشان و جنایتکاران تا گلو به خون قربانیان خود نشسته، تصمیم به حذف سوبسیدهای حداقلی که خود آنها "یارانه" مینامد گرفته است. این یعنی به خاک سیاه نشاندن ما کارگران و اقشار زحمتکش و قربانی کردن هر چه بیشتر ما در پیشگاه سرمایه. اما ظرفیت و نیروی عظیمی برای اعتراض علیه فقر در جامعه وجود دارد و به اشکال مختلف خود را نشان میدهد. به جرات میشود گفت نیروی دهها میلیونی. باید برای سازمان دادن و به حرکت در آوردن این جنبش تلاش کرد. جنبشی که در صورت به راه افتادنش، و یا اصولا با راه اندازیش توسط ما کمونیستها و فعالین جنبش کارگری، امید به یک آینده بهتر را در جامعه تقویت میکند. اعتماد به نفس جامعه را در قدم اول برای سرنگونی جمهوری فقر و گنداب اسلامی بشدت بالا خواهد برد. و این خود برای جنبش کمونیستی کارگری شرایط مساعدتری برای سازمان دادن یک انقلاب سوسیالیستی بوجود میآورد.

باید در هر کوی و بزن، در هر محله و منطقه ای به صورت دسته جمعی از پرداخت قبوض آب و برق و کرایه خود داری کرد. باید دسته جمعی علیه گرانی و چپاول کارگران اعتراض کرد. در صورت عملی کردن یک چنین تصمیمی از جانب ما، جمهوری اسلامی نه میتواند و نه توان و نیروی آن را دارد که چند ده هزار و یا صدها هزار نفر را دستگیر و یا روانه زندان کند. میشود که تصمیم به تجمع و اعتراض دست جمعی در مقابل ادارات و وزارت خانه ها گرفت. میشود و باید در تمام محلات و مناطق و شهرها دست به شعار نویسی زد و هم جا شعارهای: "آزادی، برابری، رفاه"، "نه به فقر و اختناق"، "حکومت فقر و فلاکت نمیخواهیم"، "یا کار یا بیمه بیکاری"، "کارگر آزادی جامعه در دست توست"، "زنده باد کنترل کارگری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر سرمایه داری"، "زنده باد حکومت کارگری"، و شعارها دیگر از این دست علیه فقر و فلاکت پر کرد. هیچ دیواری،

رادیو ماهواره ای

۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 , Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری"

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

ما کارگران و اکثریت جامعه هیچ نفعی در ادامه این اوضاع نداریم. جامعه دائما درحال اعتراض بر علیه فقر و اختناق است. منتها این اعتراضات هنوز سازمان یافته نیست. خود رژیم هم ظرفیت این

کمونیسم راه حل مردم ایران است

جمال ارژنگ

بحران و بن بست همه جانبه رژیم اسلامی راه خروجی ندارد. اگر قرار است نظام استثمارگر سرمایه داری در ایران دوباره راه بیافتد باید نمایندگان جدیدی اینکار را بکنند و این اقدام با وجود جمهوری اسلامی ممکن نیست. از نظر طبقه کارگر تنها راه خروج از بحران همه جانبه کنونی سرنگونی این رژیم و استقرار حکومت کارگری و سوسیالیستی است.

اما مادام که جمهوری اسلامی هست در بحران آخر دست و پا میزند. بقای این حکومت تاکنون تنها با سرکوب و حمله به معیشت طبقه ما ممکن شده و در ادامه هم همین سیاست را دارند. اما تشدید بحران جمهوری اسلامی با این ورشکستگی اقتصادی و سیاستهای ضد کارگری، به معنی تحمیل بیکاری و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. یعنی تداوم عمر این حکومت نتیجه ای جز تشدید وخامت وضع زندگی کارگران، گسترش بیکاری و فقر، و آینده تاریک تری برای میلیونها خانواده کارگری ندارد. چون رژیم سرمایه داری اسلامی هر روز بیشتر از دیروز به سفره کارگران و زحمتکشان حمله می کند و از کیسه طبقه کارگر می دزدد و به کیسه سرمایه داران میریزد. هر روز سرکوب را تشدید میکند، بیکار می کند و تعداد بیشتری را به ارتش بیکاران و گرسنگان اضافه میکند.

بورژوازی اسلامی برای حفظ خود و سرکوب طبقه کارگر انواع خرافات ناسیونالیستی و راسیستی را بعنوان دم دست ترین ابزارهای ارتجاعی به خدمت میگیرد. در بوق ناسیونالیسم میدمد تا کارگران را دچار تفرقه کند. در بوق راسیسم میدمد تا مسئولیت بیکاری

را به عهده بخشی از کارگران یعنی مهاجرین افغانی و غیره بیاندازد. در اپوزیسیون نیز نیروهای راست همین سیاستها را به اشکال دیگری پیش میبرند. ناسیونالیستهای پرو غرب چون با سیاست حمله به طبقه کارگر و حذف سوبسیدها موافق اند، در مقابل این اقدام حکومت ساکت شدند. فاشیستهای آنها "نقد" شان را به رژیم اسلامی با الفاضی مانند "سوء مدیریت" و اینکه "آخوندها نمی توانند مملکت را بچرخانند" بیان میکنند. جریانات ملی اسلامی موعظه ناسیونالیستی میکنند و دل برای دستگاه دین و آخوند مفت خور، یعنی سهم خودشان، میسوزانند. همه اینها غیر مستقیم از سیاستهای ضد کارگری این حکومت و مستقیم از سرمایه داری دفاع میکنند و در مقابل مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داری صف کشیدند. کارگر برای جماعت بورژوا فقط موجودی است که باید کار کند، برده مزد باشد، کم حرف بزند و کم توقع داشته باشد، و مملکت را آباد کند تا حضرات آقا و سرور باشند. خارج از این حق حیات را بعنوان انسان برای کارگر و خانواده اش به رسمیت نمی شناسند.

برخی دیگر از اینها که ژست چپ هم میگیرند، معتقد اند اگر دست اندرکاران رژیم پول نفت را در تولید سرمایه گذاری میکردند و پولها را به بورس نمی ریختند، این بحران پیش نمی آمد. اینها البته مشاوران خوبی هم برای سرمایه داری نیستند. چون نمیدانند در آن کشور سرمایه چگونه کار میکند. در کشوری که هیچ اطمینانی وجود ندارد، معلوم است سرمایه دارها مشغول

دلالی و بورس بازی اند. سرمایه که تولید برای تولید نمیکند بلکه تولید برای سود است. آنجا هم که تولیدی هست اگر سود ندهد در کارخانه را میبندد و کارگر را اخراج و بیکار میکند. سرمایه دار البته به این موعظه های خرده بورژاوی گوش نمیدهد، دین و ایمان سرمایه دار کیسه پولش است، و برای همین به هر جنایتی دست میزند.

فشار فقر و فلاکت بر زندگی طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در همه کشورهای سرمایه داری هر روز بیشتر احساس میشود. در کشورهای اروپایی به همان بیمه بیکاری و حمایت اجتماعی موجود حمله برده اند. در کشورهایی مانند ایران که از بیمه بیکاری و این نوع حمایتها خبری نیست. با اینحال دور جدیدی از یورش به زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش آغاز شده است. این وضع را نباید تحمل کرد. اعتراضات کارگری و شورش گرسنگان در راه است. مردم کارگر و هر انسانی که عقلش را بورژوازی نگرفته باشد، میبیند که نظام سرمایه داری چه تناقضی با نفس آزادی و رفاه مردم دارد. میبیند در دنیایی با این همه ثروت و رشد تکنولوژی که میتواند در خدمت رفاه و آسایش همگان قرار گیرد، چه وضعیتی حاکم است. همه جا فقر و گرسنگی و ناامنی بیداد میکند. در ایران که وضعیت دهها برابر وخیم تر است. میلیونها انسان در گرسنگی کامل بسر می برند و قرار است این وضع تشدید شود.

این وضعیت، انقلاب کارگری،

کمونیسم و ضرورت و میرمیت آن را برای نجات مردم بیش از هر زمانی برجسته میکند. بطور واقعی سرمایه داری راه حلی ندارد. اگر راه حلی هست کمونیسم و انقلاب علیه وضع موجود است. اما انقلاب کارگری و کمونیسم برخلاف تصور مدرسین تاریخ اجتناب ناپذیر نیست. انقلاب کارگری و کمونیسم به اراده آگاهانه و عمل انقلابی و متشکل طبقه کارگر گره خورده است. انقلاب کارگری به حزب انقلابی طبقه کارگر و اتحاد زحمتکشان زیر این پرچم نیاز دارد. بدون دست بردن حزب کمونیستی طبقه کارگر و کارگران به قدرت سیاسی و بدون خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه، وضعیت فعلی میتواند صدها سال دیگر ادامه یابد. شرایط موجود با همه محرومیتی که به طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش تحمیل میکند در عین حال این انتخاب را نیز در مقابل طبقه کارگر قرار میدهد که کل موجودیت سیاسی نظام موجود را به مصاف بطلاند.

کارگران و توده های تحت ستم!

برای پایان دادن به موجودیت حکومت اسلامی سرمایه داران و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه به صف حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. برای درهم کوبیدن ماشین سرکوب و وحشیگری سرمایه داران اسلامی حول پرچم حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پرچم انقلاب کارگری، متحد شوید.*

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

اعتراض کارگران شرکت جنرال مکانیک

عقب نشینی کارفرما!

بنا به خبر دریافتی، از چند هفته پیش زمزمه عوامل کارفرما برای اخراج 27 نفر از کارگران بخش انتظامات در نگهداری در شرکت جنرال مکانیک شروع شده است. عوامل کارفرما اعلام کرده بودند به دلیل عدم کارایی مناسب کارگران فعلی، حداکثر تا پایان مهر ماه کارگران بخش نگهداری و انتظامات را از کار اخراج نموده و جهت سپردن امورات نگهداری و انتظامات شرکت هم با چند شرکت انگل پیمانکاری توافقی داشته اند. اما به محض آگاهی یافتن کارگران در آخرین روزهای مهر ماه، اعتراضات گسترده ای از جانب کارگران بر علیه سیاست اخراج و بیکارسازی صورت پذیرفت.

یکی از اشکال اعتراضی کارگران کوتاهی در انجام وظایف و ایجاد آشفتگی و اختلال در وضعیت انتظاماتی شرکت بوده است. "یاری" مدیر جنرال مکانیک و همدستانش در واکنش

خواست فوری کارگران جنرال مکانیک بازگشت به کار بیقید و شرط 3 نفر کارگر اخراجیست. دریافت 2 ماه دستمزد معوق، لغو کار قراردادی و پیمانکاری، تضمین امنیت شغلی، دریافت بیمه بیکاری برای کارگران اخراجی و بیکار، افزایش دستمزدها مطابق هزینه های سرسام آور زندگی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته از خواسته های اصلی و ابتدائی کارگران جنرال مکانیک است.

رفقای کارگر!

جمهوری اسلامی حکومت پادو سرمایه داران، حکومت فقر و گرسنگی و اخراج و بیکاری، حکومت ارتجاع مذهبی و سرکوب خونین ما کارگران است. سران جانی و قاتل این حکومت از قبل کار و رنج ما و به قیمت محرومیت و گرسنگی ما کارگران و خانواده هایمان میلیاردها میلیارد تومان در بانکهای کشورهای خارجی برای روز مبادا و فرار انباشته اند. طرح حذف سوبسیدها بخش دیگری از سیاست سراسر جنایت و دزدی این حکومت برای نابودی ما و گرسنگی دادن هر چه بیشتر ماست. باید متحد شویم. باید مجامع عمومی مان را برپا کنیم. باید به قدرت اتحاد

و اعتراض و اعتصابات سراسری حکومت وحوش اسلامی را به زیر کشیم.

هم اکنون در شرکت جنرال مکانیک بخش پروژه احداث بزرگراه حصارک - بلوار آسیا در غرب تهران بیش از 200 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 ماهه، سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزدهای 303 هزار تومانی، در 2 شیفت 12 ساعته و سنگین از 6 صبح تا 6 عصر و از 6 عصر تا 6 صبح مشغول به کارند. کمپ محل زندگی بیش از 60 نفر از کارگران شهرستانی بدون کمترین امکانات غذایی، بهداشتی و استراحتی در همین منطقه مستقر است و مابقی کارگران بدون امکانات سرویس و با مشکلات زیاد از شهرکها و زاغه نشینهای اطراف تهران خود را به محل کار میبرسانند. شرکت جنرال مکانیک تحت نظارت باندهای مافیائی و دزد بنیاد مستضعفان حکومت اسلامی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ آبان ۱۳۸۹ - ۲۶ اکتبر ۲۰۱۰

اخراج کارگران سرو مشرق زمین!

بنا به خبر دریافتی، طی چند روز اخیر به دستور "سیار" چهره منفور ضد کارگری و مدیر شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین 8 نفر از کارگران زحمتکش از کار اخراج و بیکار شدند. با شروع فصل سرما و زمستان و اخراج از کار و تحمل محرومیت های بیشتر، زندگی و معیشت کارگران اخراجی در شرایط بحرانی و بسیار سختی فرو رفته است. بهانه کارفرما برای اخراج کارگران فصل زمستان و عدم نیاز کاریست. اما به گفته یکی از کارگران این شگرد ردیالنه و همیشگی سیار برای رهایی از شر کارگران قدیمی و بالا کشیدن دستمزدهای پرداخت نشده آنان است. این کارگر معترض می گفت: سیار همیشه دستمزدهای ما را با چند ماه تاخیر پرداخت میکند. همین چند روز پیش دستمزدهای چند ماه قبل ما را پرداخت کردند. این در حالیست که هنوز دستمزدهای مهر ماه را ن داده اند و وعده های دروغ می دهند. این بجای خود که ما دستمزد مهر ماه را نگرفته ایم، با 8 نفر کارگری که اخراج کرده اند حتی نه تسویه حساب کرده و نه دستمزدهای مهر ماهشان را داده اند. حالا این کارگران اخراجی از همه جا رانده و دستشان به جایی بند نیست. تو این جامعه و با این حکومت وحشی و دزد، کارگر جماعت صداس به جایی نمی رسه، حالا اگر شهروند افغان هم باشه بدتر از بد.

شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین هم اکنون با بیش از 40 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با اثر انگشت!! در ازای دستمزدها و همه شرایط کاری نامعلوم و نامشخص، ارائه دهنده خدمات شهری و طرف قرارداد شهرداری منطقه 5 غرب تهران میباشد. کارگران زحمتکش و مهاجر افغانستانی این شرکت به برکت سایه شوم حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران از ابتدائی ترین حقوق انسانی و شهروندی محرومند. محل زندگی و استراحت و خواب و خورد و خوراک کارگران عمدتاً در یک چهار دیواری و اتاقک هایی در جنب دستشویی های عمومی در پارکهاست. ادارات و مراکز حکومت جهل و جنایت اسلامی از ارائه هر گونه خدماتی به شهروندان افغانستانی طفره می روند. بانکها از افتتاح یک حساب پس انداز ساده امتناع و مدارس از ثبت نام فرزندان شان خود داری می نمایند. مزید بر همه این مشکلات هر از چندگاه ماموران و ارازل و اوباش و لمپن های نیروی انتظامی با اقدام به ضرب و شتم و بازداشت این انسانهای زحمتکش، با تهدید به دیپورت و اخراج از ایران، اندک پولهایی را که این کارگران با رنج و خون برای ارسال به افغانستان و خانواده هایشان پس انداز نموده اند را دزدیده و بالا می کشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

30 مهر 1389 - 22 اکتبر 2010

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



"به پیش" بی مثما است
"به پس" وصف حال تر است ...

باید گفت که رفقای سابق، بخود زحمت ندهید، ما دست تان را رو می کنیم. ما پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته ایم و با قدرت جنبش کمونیستی کارگری طبقه کارگر را سازمان می دهیم. ما برای سازماندهی انقلاب کارگری تلاش میکنیم و آنرا عملی و شدنی میدانیم. بجای اینکه به کارگران بگویید: نمیشود و نمی توانید! به کار مفیدتری در زندگی تان مشغول شوید. *

* امکان فروپاشی ج.ا امری واقعی و اجتناب ناپذیر است. مساله اصلی اما این نیست. شاید چنین روندی چپ غیر کارگری شناخته شده را راضی کند اما از این نمذ گوشه کلاهی برای کارگران و زحمتکشان به دست نخواهد آمد. در غیاب طبقه کارگر متشکل، نیرومند و انقلابی (آماده انقلاب برای خود) از حرارت فروپاشی ج.ا آب قابلمه خانه هیچ کارگر و زحمتکشی گرم نخواهد شد. سهراب صبح، "امکان فروپاشی جمهوری اسلامی"، به پیش! شماره (50)

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!



آزادی زن معیار

آزادی هر جامعه است!

"آزادی، برابری، حکومت کارگری"

حزب اتحاد کمونیسم کارگری شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را بعنوان شعاری که به سادگی و دقت چکیده اهداف سوسیالیستی کارگری را بیان میدارد، در مرکز آموزش و آرتیاسیون خود قرار میدهد:

۱ - معنای "آزادی" در این شعار از دمکراسی فراتر می رود و بیان کلی و چکیده ای از مفهوم رهایی طبقه کارگر و اقشار تحت ستم و استثمار از چنگال مجموعه قید و بندهای اسارت آور طبقاتی و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرکوبگرانه جامعه بورژوازی است.

۲ - "برابری" در این شعار به معنی برابری اجتماعی و اقتصادی ایست که با الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت و کنترل اجتماعی بر آن، در جامعه برقرار میشود. این "برابری" از اینرو به برابری حقوقی انسانها منحصر نیست و گویای برابری واقعی آنها در جامعه سوسیالیستی است.

۳ - حکومت کارگری" بیان فشرده ای از نظام سیاسی در جامعه سوسیالیستی است. حکومت کارگری یعنی پایان دادن به دولت به عنوان ابزار حکومت طبقه سرمایه دار، یعنی پایان دادن به دولت مافوق مردم بورژوازی است. حکومت کارگری، تضمین کننده لغو مالکیت خصوصی، کار مزدوری، و ارتش حرفه ای و بوروکراسی دولتی، و ضامن شرکت مستقیم همه مردم در ارگانهای حاکمیت و دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت خود و جامعه میباشد.

ستون آخر،

"به پیش" بی مثما است "به پس" وصف حال تر است!

آذر ماجدی



بعضا به بهانه استفاده از طنز مبتذل به تحریف مقولات و مباحث مهم تئوریک و استرژیک تبیین شده توسط منصور حکمت می پردازند. اما یک واقعیت را باید اعلام کرد. اینها تا زمانی که خود منصور حکمت در قید حیات بود، جرئت نمی کردند به نقد او بپردازند، چه رسد به آنکه به طنز نگاری مبتذل متوسل شوند. تنها پس از مرگ او و اتفاقات ناگواری که در حزب کمونیست کارگری روی داد، اینها شجاع شده اند و قلمفرسایی می کنند.

این جریان بدنبال عروج جنبش دو خرداد و با تر مبارزه انقلابی و سرنگونی طلبانه به آخر رسیده است، از حزب کمونیست کارگری جدا شد. از جریان جدا شده چندین محفل چند نفره بیرون آمد که همگی در اساس یک جریان راست به اصطلاح "کارگر- کارگری" را نمایندگی می کنند که با یکدیگر در جنگ اند. اما عجیب اینست که در دشمنی با منصور حکمت و کمونیسم کارگری عمیقا متحد اند.

متاسفانه اکنون، راست روی های دو حزبی که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت می کنند، احزابی که از منصور حکمت عبور کرده اند و در احزاب شان منصور حکمت زدایی نموده اند، بدست این جریانات راست درون چپ سنتی آتو داده است تا به بهانه نقد آنها، دگر بار به سیاست ها و تئوری های منصور حکمت حمله کنند.

چپ های سنتی که ترجیح میدادند همان ویروس یخ زده باقی بمانند؛ ترجیح میدادند که در محافل کوچک خود، رهبر و تئورسین باشند و در جامعه بی اثر و حاشیه ای؛ جریاناتی که کارگر را تقدیس می کردند تا همیشه و همواره کارگر باقی بماند و آنها رهبران روشنفکر آن، همانگونه که ناسیونالیست ملت را تقدیس می کند تا رهبر ملی آن باشد و فمینیست زن بودن را تا رهبر زنان معترض؛ این جریانات رشد و عروج کمونیسم کارگری، جنبش تحزب یافته کمونیستی کارگری را تهدیدی نسبت به موجودیت و بقای خود می دیدند. نفرت این جریانات نسبت به منصور حکمت و کمونیسم کارگری از اینجا نشات می گیرد.

اما نویسندگان "به پیش" و مؤلفین سابق و دشمنان کنونی شان که با هم از حزب کمونیست کارگری استعفاء دادند، علاوه بر نفرت جنبشی - سیاسی- اجتماعی، یک نفرت شخصی و رقابتی نیز با منصور حکمت دارند. از این رو لحن شان حتی زشت تر و مبتذل تر است.

("درافزوده": ما اینها را از قدیم می شناسیم. دعوای شخصی و نفرت پراکنی شخصی شان را از نزدیک مشاهده کرده ایم. رقابت های زشت و چنگ و دندان شان را نیز از قدیم و نزدیک دیده ایم. لذا حنای آنها پهلوی هر کس رنگ داشته باشد، برای مارنگی ندارد!)

هر از چند گاهی نویسندگان حقیقی یا حقوقی این جریان به بهانه های مختلف به کمونیسم کارگری و منصور حکمت حمله می کنند.

اسم کارگر، کارگر را جاودانه می کنند، به اسم کمونیسم، سوسیالیسم را دست نیافتنی اعلام می کنند، به اسم تحلیل مارکسیستی، تحلیل های اقتصادی - ژورنالیستی نشریه اکونومیست را تحویل جنبش کارگری می دهند، چند دوجین وجود دارند. جالب اینجاست که اینها همه با هم جنگ و جدال دارند ولی در یک چیز مشترکند: در نفرت از کمونیسم کارگری و منصور حکمت.

این نفرت از کجا ناشی می شود؟ این نفرت یک منشاء جنبشی - سیاسی دارد که برای برخی با کینه ها و رقابت های شخصی درآمخته است. منصور حکمت در زندگی سیاسی - تئوریک درخشان بیست و چند ساله خود نه تنها مارکسیسم را از زیر آوار تعبیر بورژوازی، ناسیونالیستی و دموکراتیک بیرون کشید، نه تنها ارتدوکسی مارکسیسم را احیاء کرد، نه تنها جنبش کمونیسم کارگری را از نظر سیاسی - تئوریک تبیین کرد و بساط کمونیسم های غیر کارگری را کساد کرد، بلکه موفق شد که برای اولین بار در ایران یک حزب وسیع و میلیتانت کمونیستی کارگری اجتماعی بسازد. توانست کمونیسم کارگری را به وسط میدان مبارزه طبقاتی - اجتماعی ببرد. در زمان حیات منصور حکمت حزب کمونیست کارگری، بزرگترین و اجتماعی ترین حزب کمونیستی - کارگری در ایران بود.

نشریه "به پیش" کمتر از نیم دوجین قلم زن حقیقی و بیش از یک دوجین نویسنده حقوقی دارد! اسامی ای که از نوستالژی رهبری این جریان به شعرای نیمه شرق زده ایران خبر می دهد، ابداع شده است. از ترکیب ا. بامداد و سهراب سپهری چندین ترکیب از کیسه قرعه کشی بیرون آمده است و صفحات این نشریه را تزئین می کند. جالب اینجاست که نثر اینها آنچنان به یکدیگر شبیه است که گویی همه از یک قلم تراوش کرده است. یک وجه مشترک همگی آنها افاضات ادبی- تئوریک، افاضات روشنفکرمانانه آنها است.

("درافزوده": باین ترتیب خاصیت پراگماتیستی معجزه آور عدم چاپ عکس نویسندگان را برای این جریان می توان دریافت. هر چند که این مساله ممکن است تحت بهانه های امنیتی یا چپ سنتی توجیه شود).

این جریان تنها جریانی نیست که در حاشیه جامعه قلم می زند و با اسم کارگر و سوسیالیسم میکوشد با ارائه تزه های راست، طبقه کارگر را متقاعد کند که قابلیت انقلاب کارگری را ندارد و نمیتواند دست به قدرت سیاسی ببرد؛ همواره جریاناتی هستند که زمانی که مردم برای سرنگونی به خیابان می آیند، تحت نام چپ و کمونیسم به کارگران می گویند که سرنگونی به نفع شان نیست.* با پز انقلاب کارگری و تحت نام پرولتاریا می کوشد کارگر را به کارگر ماندن و حداکثر سندیکا سازی راضی کند؛ از این جریانات و محافل چند نفره که به